

حماس: گذشته، حال و آینده

مرتضی شیرودی*

چکیده:

حماس خبیرسازترین تشکل فلسطینی است. کمتر خبری از فلسطین بدون نام حماس مخابره می‌شود. هم در هیئت‌ها کمه اسرائیل و هم در درون مرزهای فلسطین اشغالی و هم در خاورمیانه و حتی در تمام جهان، زمانی که از فلسطین سخن به میان می‌آید، سخن از حماس است، زیرا حماس مؤثرترین و قوی‌ترین سازمان فلسطینی است. این که چرا حماس تأثیرگذارترین است، و برای دست‌یابی به چنین نقشی چه روندی را طی کرده؛ ویژگی‌های امروزی حماس چیست که آن را هم‌چنان در اوج مبارزه علیه اسرائیل نگاه داشته است، و یا در آینده باید به چه اقداماتی دست بزند تا بتواند چون گذشته و حال از حقوق مردم فلسطین دفاع نماید، سؤالاتی است که این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آنها است.

کلید واژه‌ها: فلسطین، اسرائیل، آمریکا، ساف، خاورمیانه، حماس.

مقدمه

حماس نام اختصاری حركة المقاومة الاسلامیه است که یک جنبش مقاومت مردمی به شمار می‌رود و در راستای رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور اسرائیل تلاش نموده و می‌کوشد زمینه مقابله با طرح‌های صهیونیستی برخوردار از حمایت نیروهای استکباری را آماده کند. جنبش حماس یک جنبش جهادی و بخشی از فرآیند نهضت اسلامی مردم فلسطین است که معتقد است این نهضت بهترین شیوه جهت آزادسازی فلسطین است.

حماس یک جنبش ملی (سراسری) و به تعبیری دیگر، عبارت از جریان گسترده مردمی است و از این رو، ریشه درافکار و اندیشه‌های مردم فلسطین دارد. حماس عقاید و مبانی اسلامی را اصلی ثابت

* عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه.

برای هر گونه تلاش علیه دشمن می‌داند؛ دشمنی که پرچم‌دار ضدیت با همه حرکت‌ها و طرح‌های بیدارگری اسلامی است. جنبش حماس همه آنانی را که به اصول جنبش معتقد بوده و آماده پذیرش پیامدهای درگیری و مقابله با صهیونیسم باشند در صفوف خود جای می‌دهد. مرور بر بحث‌های زیر ضروری است:

گذشته: تاریخچه تشکیل و تکامل حماس

انگیزه‌های تأسیس جنبش مقاومت اسلامی حماس از سه عامل بنیادین نشئت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱- ناکامی راه‌های سیاسی برای حل مسئله فلسطین؛ ۲- رشد بیداری اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی در فلسطین؛ ۳- حوادثی که در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ روی داد:

الف - ناکامی راه‌های سیاسی حل مسئله فلسطین: قبل از سال ۱۹۷۴ ملت فلسطین شکست‌های پی‌درپی اعراب و کشورهای عربی را در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ تجربه کرد که به ظاهر می‌خواستند فلسطین را از چنگال اسرائیل نجات دهند. ملت فلسطین در سال‌های باقی مانده دهه هفتاد نیز شاهد تحولات بسیاری بود که همگی حکایت از آن داشت که سازمان آزادی‌بخش راه حل میانه‌ای را که در واقع به زیان مردم و امت بوده و با نص صریح منشور ملی فلسطین مغایرت داشت، خواهد پذیرفت. این علائم و احتمالات پس از امضای قرار داد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ و تجاوز صهیونیست‌ها به جنوب لبنان و محاصره بیروت در سال ۱۹۸۲ آشکارتر گردید. محاصره بیروت به رغم پایداری مبارزان فلسطینی در آن، بزرگ‌ترین توهینی بود که امت فلسطین پس از جنگ ۱۹۶۷ به خود دیده بود، زیرا یک پایتخت عربی به خاطر فلسطینی‌ها به مدت سه ماه در محاصره قرار گرفت، بدون آن‌که در عمل با کوچک‌ترین عکس‌العمل اعراب روبه‌رو شود. همین امر از یک سو موجب تضعیف ساف و خروج آن از لبنان شد و از سوی دیگر، گرایش در درون سازمان ساف پدید آورد که قائل به دستیابی به راه حل سازش با دشمن صهیونیستی بود. از این رو، طرح‌های سازش ساف در برگیرنده چشم‌پوشی از مبارزه با صهیونیسم بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

الف - به رسمیت شناختن حق موجودیت برای رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین؛

ب - چشم‌پوشی صهیونیست‌ها از سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۶۷.

این شرایط راهبرد مبارزه مسلحانه را کم‌رنگ کرد؛ همان‌گونه که توجه عربی-بین‌المللی به مسئله

فلسطین را کمتر نمود. در همین حال، اکثر کشورهای عرب گاه با غرض و گاه با روحیه‌ای تنگ‌نظرانه در صدد محدود کردن جنبش فلسطین برآمدند، به ویژه این‌که اتحادیه عرب، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تنها نماینده قانونی ملت فلسطین برشمرد.

در دهه ۱۹۸۰ مسئله فلسطین برای جهان عربی - بین‌المللی به یک مسئله کاملاً حاشیه‌ای تبدیل گشت. به موازات این رویداد، رژیم صهیونیستی متأثر از تشویق‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا، خیره سرتر و گستاخ‌تر شد. امضای قرارداد همکاری‌های استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و آمریکا، الحاق بلندی‌های اشغالی جولان سوریه به فلسطین اشغالی و نیز انهدام راکتورهای هسته‌ای عراق توسط بمب افکن‌های رژیم صهیونیستی نمونه‌ای از این خیره سری‌ها و گستاخی‌ها بود، ولی کشورهای عرب هم‌چنان دل به سراب امید دولت آمریکا دوخته بودند، در حالی که رادیکالیسم (افراطی‌های) صهیونیستی به رشد و تحکیم خود ادامه می‌داد.

سیاست باز دارنده‌ای که صهیونیست‌ها از سالیان دراز در پیش گرفته‌اند هیچ‌گاه محل اختلاف هیچ یک از صهیونیست‌ها نبوده و دقیقاً به همین دلیل عملیات حمام الشط (آبتنی کنار دریا) به اجرا گذاشته شد؛ عملیاتی که طی آن، مقر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس (۱۹۸۵) که تمایلات ضد صهیونیستی اندکی در آن باقی مانده بود بمباران گردید. این عملیات از سوی آمریکا، که عرب‌ها امید بسیاری به او داشتند، مورد تأیید قرار گرفت.

در عرصه بین‌المللی نیز آمریکا گام‌های بلندی به نفع صهیونیست‌ها برداشت و از آن جمله فاصله خود را از سیاست‌های خاورمیانه‌ای شوروی بیشتر کرد و توانست قدرت و هیمنه خود را در جهت حمایت از اسرائیل نه تنها بر کشورهای منطقه، بلکه بر جهان تحمیل کند. به بیان دیگر، مشکلات و چالش‌های درونی شوروی ایجاب می‌کرد که این کشور به اوضاع درونی خود بپردازد و در نتیجه، این مشکلات درونی منجر به دگرگونی در اولویت‌های شوروی و عقب نشینی تدریجی آن از تنش‌ها و کشمکش‌های منطقه و باز گذاردن میدان برای آمریکائیان مدافع صهیونیست‌ها گردید. نقش شوروی تا حدی کم رنگ شد که هیچ‌یک از دولت‌های عرب و بیش‌تر گروه‌های فلسطینی انتظار آن را نداشتند و در نتیجه، آسیب‌های جدی به مواضع سیاسی آنان در قبال درگیری با اسرائیل پدید آورد. (زیاد ابوعمر، ۱۳۷۳، ص ۱-۳).

ب - تولد و رشد بیداری اسلامی: فلسطین مانند بسیاری از دیگر کشورهای عرب، شاهد گسترش بیداری اسلامی به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد و به طور دقیق پس از انقلاب اسلامی و به تأثیر از آن بود و همین امر، باعث شد نهضت اسلامی فلسطینی به لحاظ اندیشه و سازمان‌دهی در فلسطین

اشغالی و همچنین در میان محافل و مجامع فلسطینی خارج مرزها، رشد و توسعه یابد، در حالی که جریان و طیف اسلامی در فلسطین به این نتیجه رسیده بود که با چالش‌های بالفعل روبه‌رو است که عبارت بودند از:

۱- مسئله فلسطین تا پایین‌ترین پله اولویت‌های کشورهای عربی تنزل پیدا کرد؛
 ۲- طرح انقلاب فلسطین از رویارویی با پروژه صهیونیستی، به هم‌زیستی با آن در آمد.
 در سایه این عقب نشینی‌ها و اثبات پیامدهای منفی و سرکوب‌گرانه و جائزانه رژیم صهیونیستی بر ملت فلسطین، ضرورت یک طرح و برنامه اسلامی جهادی بیش از پیش احساس می‌شد که شکل اولیه آن در گروه جهادی سال ۱۹۸۱ و نیز گروه شیخ احمد یاسین در سال ۱۹۸۳ به وجود آمد. اواخر سال ۱۹۸۷، شرایط و بستر برای بروز و ظهور طرح نوین اسلامی جهادی که با پروژه صهیونیستی و گسترش آن مقابله کند و بر مبانی جدید و متناسب با دگرگونی‌های داخلی و خارجی استوار باشد، به حد کافی رشد یافت.

بنابراین، جنبش مقاومت اسلامی حماس پاسخی طبیعی به این شرایط بود که ملت فلسطین و آرمان عدالت خواهانه آن از زمان اشغال کامل این کشور از سوی صهیونیست‌ها در سال ۱۹۶۷ به خود دیده بود. از این رو آگاهی عمومی مردم و جنبش‌گران فلسطینی به ضرورت پدید آوردن یک جنبش مقاومت اسلامی سهم بسزایی در این مورد داشت. از این رو، از سال ۱۹۸۶، زمینه مردمی جریان اسلام‌گرا، با تأکید برآمدگی عملی جهت پیشبرد مقابله مردمی با اشغال‌گری صهیونیسم پدید آمد. رویارویی دانشجویان دانشگاه‌های النجاج و بیرزیت در کرانه باختری و همچنین درگیری دانشجویان دانشگاه غزه با نیروهای اشغال‌گر، شرایط و زمینه مناسب برای پیوستن توده‌های مردم فلسطین به جریان مقاومت اسلامی ضد اشغال‌گری را فراهم آورد، به خصوص این‌که سیاست‌های جائزانه، اقدامات سرکوب‌گرانه و روش‌های قهرآمیزی که صهیونیست‌های اشغال‌گر در پیش گرفته بودند، به انگیزه‌ای دوچندان برای مقاومت و رشادت در برابر اشغال‌گری تبدیل شد. (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۵-۴۶۶).

ج - تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل: اقدام جنایت‌آمیز یک راننده کامیون صهیونیست که در اواخر سال ۱۹۸۷، یک دسته از کارگران عرب را در اردوگاه پناهندگان فلسطینی جبالیبا زیر گرفت و چهار فلسطینی را به شهادت رساند، به مثابه اعلان ورود به مرحله نوینی از جهاد و مبارزات مردم فلسطین بود و از این رو در پاسخ به این جنایات آشکار، نخستین بیانیه جنبش مقاومت اسلامی «حماس» صادر شد که به منزله اعلام موجودیت یک گروه انقلابی با تکیه بر اسلام به شمار می‌رفت. به این شکل،

مرحله دیگری از مبارزات مردم فلسطین بر ضد اشغال‌گری صهیونیست‌ها آغاز گردید. در این مرحله، جریان اسلامی نوک پیکان مقاومت بود.

ظهور جنبش حماس، نگرانی‌های بیشتری را در دشمن صهیونیستی برانگیخت و سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نیروهای خود را برای پی‌گیری مسایل جنبش و شناسایی رهبران آن بسیج کردند. مقامات اشغال‌گر به محض این‌که دریافتند توده‌های مردم به فراخوان‌های جنبش در مورد اعتصابات و سایر فعالیت‌های مقاومت، راحت و سریع پاسخ می‌دهند و از آن استقبال می‌کنند و نیز، پس از انتشار منشور جنبش، به دستگیری و بازداشت اعضا و رهبران جنبش روی آوردند. گسترده‌ترین موج بازداشت و دستگیری در ماه مه ۱۹۸۹ روی داد و طی آن شیخ مجاهد احمد یاسین رهبر و بنیان‌گذار جنبش حماس دستگیر شد.

به دنبال گسترش و تحول راه‌ها و شیوه‌های مقاومت از سوی جنبش حماس که به شکل اسارت گرفتن سربازان صهیونیست در مارس ۱۹۸۹ بروز کرد، موج جدیدی از بازداشت و دستگیری‌های وسیع در دسامبر ۱۹۹۰ صورت گرفت، و مقام‌های اشغال‌گر به تبعید چهارتن از مسئولان و رهبران جنبش مبادرت ورزیدند و عضویت در جنبش را جرم مستحق مجازات‌های سنگین معرفی نمودند.

جنبش در اواخر سال ۱۹۹۱ با اعلام شاخه نظامی خود موسوم به گردان‌های شهید عزالدین قسام وارد مرحله دیگری از پیشرفت و تحول خود شد. فعالیت‌های ضدصهیونیستی این واحد (شاخه نظامی) به سرعت گسترش یافت، به گونه‌ای که در دسامبر ۱۹۹۲ رزمندگان جنبش، موفق به اجرای عملیات به اسارت گرفتن چندین سرباز صهیونیستی شدند. در پی این عملیات، مقام‌های اشغال‌گر به بازداشت و دستگیری وسیع هواداران و افراد جنبش پرداختند و اسحاق رابین نخست وزیر وقت، در یک اقدام بی سابقه، تصمیم به تبعید ۴۱۵ تن از اعضای حماس گرفت تا به خیال خود، جنبش حماس را مجازات کرده باشد.

تبعیدیان جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی، نمونه‌ای کم‌نظیر از پای‌بندی، تمسک و ایمان به سرزمین فلسطین را به نمایش گذاشتند، تا آن‌جا که رابین مجبور شد با بازگشت آنان که یک‌سال را در اردوگاه مرج‌الزهور جنوب لبنان گذرانده بودند، موافقت کند. تبعید این تعداد به هیچ وجه نتوانست فعالیت جنبش حماس و شاخه نظامی آن را متوقف سازد، بلکه در سال ۱۹۹۳، جهان شاهد رشد قابل توجه درگیری‌های مردمی با نیروهای اشغال‌گر صهیونیستی بود، و این رشد با روند فزاینده حملات نظامی علیه سربازان و شهرک‌نشینان اشغال‌گر همراه گردید. این مسئله دشمن را بر آن

داشت تا با هدف جلوگیری از رشد دامنه و گستره مقاومت، در تلاشی مذبحانه کرانه باختری و نواز غزه را منطقه بسته نظامی اعلام کند.

در فوریه ۱۹۹۴ یک شهرک‌نشین تروریست یهودی به نام باروخ گلداشتاین در اقدامی جنایت‌کارانه نمازگزاران مسجد الخلیل را به رگبار بست که بر اثر آن ۳۰ فلسطینی شهید و حدود ۲۰۰ تن مجروح شدند. حجم سنگین این جنایت، جنبش حماس را واداشت تا جنگ فراگیری را بر ضد اشغال‌گران صهیونیست اعلام نموده و محدوده عملیات خود را گسترش دهد، به طوری که همه صهیونیست‌ها را شامل گردد، تا از این راه آنان را وادار نماید جنایات خود علیه غیرنظامیان بی‌دفاع فلسطین را متوقف نموده و به اشغال سرزمین‌های آنان پایان دهند. (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۴۹-۴۱).

نتیجه این که: حماس برخلاف ساف(سازمان آزادی بخش فلسطین) به مشی مسلحانه روی آورد، زیرا بر این باور بود و هست که مبارزه مسلحانه تنها راه برای پایان دادن به سلطه صهیونیسم بر فلسطین است. جنبش حماس دولت عبری را نه یک پدیده طبیعی بلکه آن را یک پروژه خصمانه جهانی می‌بیند. حماس طرح صهیونیستی را مکمل توسعه‌طلبی‌های نیروهای استعمار نوین می‌داند که در صدد است با ایجاد تفرقه و تجزیه، ریشه‌های تمدن اسلامی را برکنند و ضمن جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه جبهه پیشرو، بر مقدرات، منابع و ثروت‌های امت اسلامی چنگ بیندازد.

هم‌چنین این جنبش عقیده دارد اگرچه فلسطین به عنوان پایگاه و نقطه شروع طرح صهیونیستی، عرصه و میدان اصلی رویارویی با این پروژه شوم گردیده است، اما دامنه خطرات و تهدیدهای این پروژه صهیونیستی همه کشورهای اسلامی را در بر خواهد گرفت. جنبش حماس معتقد است خطر صهیونیستی از بدو شکل‌گیری، تهدیدی برای کل کشورهای اسلامی بوده است. حماس بر این باور است که بهترین شیوه و راه کار برای پیشبرد درگیری با دشمن صهیونیستی، بسیج توانمندی‌های ملت فلسطین برای برافراشتن پرچم جهاد و مبارزه بر ضد حضور نامشروع صهیونیست‌ها در فلسطین، به هر وسیله ممکن می‌باشد و از این رو تا زمان تکمیل شرایط تعیین سرنوشت، نبرد با دشمن صهیونیستی از طریق بیدارسازی کامل امت عربی و اسلامی، فراهم شدن ساز و کار اقتدار، بسیج امکانات و وحدت اراده و تصمیم‌گیری سیاسی، باید ادامه یابد.

حماس عقیده دارد که دولت صهیونیست به مثابه یک طرح ضدخیزیش عربی و اسلامی است و اگر تمدن و فرهنگ امت اسلامی دچار انحطاط و سیر قهقرایی نشده بود بی‌شک صهیونیست‌ها نمی‌توانستند به رؤیای برپایی دولت خود در خاک فلسطین جامعه عمل بیوشانند و این حقیقتی است که صهیونیست‌ها به آن واقف بوده و به همین علت مخالفت خود را با هرگونه برنامه‌ای که بر

توان مندی‌های امت‌های عربی و اسلامی می‌افزاید، به نمایش گذاشته‌اند، زیرا آنها بر این باورند که هر گونه تلاش در جهت بیداری و پیشرفت امت عربی و اسلامی، خطری راهبردی برای اسرائیل محسوب می‌شود.

صهیونیست‌ها هم‌چنین معتقدند که وحدت عربی و اسلامی و یا اتحاد آن‌ها بر مبنای طرح خیزش اسلامی می‌تواند خطری بنیادین برای دولت عبری باشد، و همین اعتقاد و باور، رهبران دولت صهیونیستی را بر آن داشت تا از همان ابتدای شکل‌گیری این رژیم، با استفاده از سلاح اقتصاد خود را از موجودیتی بیگانه و ناموزون در فضای عربی و اسلامی، به بخشی از آن تبدیل کنند و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که چرا هواداران سازش با رژیم صهیونیستی به ترویج طرح‌های اقتصادی صهیونیستی پافشاری دارند.

از همین جا می‌توان اهمیت فعالیت نظامی جنبش حماس را دریافت. فعالیت نظامی ابزار راهبردی جنبش در رویایی و مقابله با پروژه صهیونیسم محسوب می‌شود. این ابزار با توجه به نبود طرح جامع عربی و اسلامی برای آزادسازی و رهایی فلسطین، یگانه ضمانت تداوم درگیری، سرگرم‌سازی دشمن صهیونیستی و رهایی فلسطین از اشغال خواهد بود؛ ضمن این‌که این امر، راه کاری بنیادین در جلوگیری از تلاش‌های مذبحخانه اسرائیل برای انتقال کانون بحران و تشنج به سایر نقاط جهان عربی و اسلامی نیز به حساب می‌آید. هم‌چنین فعالیت نظامی به مثابه ابزاری جهت بازداشتن صهیونیست‌ها از استمرار هدف قراردادن امنیت ملت فلسطین می‌باشد. (ایاد برغوثی، ۱۳۸۱، ص ۵۶-۵۷).

عملیاتی که جنبش در پاسخ به جنایت باروخ گلداشتاین تروریست انجام داد، به خوبی کارایی این ابزار را به اثبات رساند. تداوم این مشی و گسترش آن می‌تواند صهیونیست‌ها را تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور سازد اقدامات خصمانه خود علیه منافع و حقوق شهروندان فلسطینی در کرانه‌باختری و نوار غزه را پایان دهند. جنبش حماس براین باور است که ادغام شدن اسرائیل در منطقه عربی و اسلامی، موجب تأخیر در هر طرح بیدارگرانه امت اسلامی می‌شود، زیرا اسرائیل برخوردار از حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و منظومه فرهنگی آن می‌باشد، و در پی آن است که از ضعف امت عربی و اسلامی در برابر خود بهره‌برداری کرده و آن‌ها را به خدمت پروژه سازش در آورد و از این راه، اقتصاد کشورهای عربی و امکانات گوناگون آنها را در منظومه جدیدی به محوریت اسرائیل پیوند زند. مقاومت جنبش حماس، علیه اشغال‌گری و حضور نامشروع و اقدامات سرکوب‌گرانه صهیونیست‌ها صورت می‌گیرد. این مقاومت آن‌گونه که طرفداران سازش سیاسی مدعی‌اند، به فرآیند

سازش مرتبط نیست، زیرا حماس قبل از انعقاد قرارداد مادرید، شکل گرفته بود. از طرف دیگر، جنبش با هیچ‌یک از طرف‌های بین‌المللی خصومت نداشته و حمله به منافع و تأسیسات دیگر کشورها خارج از خط مشی آن می‌باشد، چون قلمرو مقاومت ضد اشغال‌گری خود را در داخل اراضی اشغالی فلسطینی محصور می‌داند، و حتی زمانی‌که صهیونیست‌ها تهدید کردند که نبرد با حماس را به خارج از مرز سرزمین‌های اشغالی انتقال خواهند داد، جنبش حماس به مقام‌های صهیونیستی نسبت به عواقب چنین اقدامی هشدار داد.

جنبش حماس در مقاومت ضد اشغال‌گری خود پیوسته بر اهداف نظامی تأکید داشته و تلاش می‌کند تا حد امکان در جریان مقاومت به غیرنظامیان آسیبی نرسد. حماس برای اظهار علاقه‌مندی شدید خود مبنی بر عدم تعرض به غیرنظامیان طرفین، بارها پیشنهادهای انسان دوستانه‌ای را مطرح ساخت که این امر تأییدی بر این مطلب است که از هدف قرارداد غیرنظامیان خودداری می‌کند، ولی صهیونیست‌ها این پیشنهادهای را رد کردند، و با این عمل، بر ماهیت تروریستی خود در ریختن خون مردم بی‌گناه فلسطین صحنه گذاشتند.

جنبش حماس سخت مقید است که در فعالیت‌های خود بر ضد اشغال‌گران اسرائیلی، موازین و تعالیم اسلامی و نیز مبانی حقوق بشر و قانون بین‌المللی را مراعات کند. در واقع، مقاومت مشروع حماس برخلاف عملکرد صهیونیست‌ها برخاسته از تمایل به قتل و خون‌ریزی بنا نشده است. (لوین، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).

علت رویکرد مسالمت آمیز حماس: حلقه اتصال حال با گذشته و آینده

با وجود این‌که حماس یک گروه سازش‌ناپذیر و متکی بر مشی مسلحانه جلوه کرده، چرا اکنون به فعالیت‌های پارلمانی روی آورده است؟ آیا رویکرد جدید به معنای پایان مبارزه مسلحانه حماس علیه اشغال‌گران است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت:

در حالی که سیر تحولات سرزمین‌های اشغالی فلسطین بیان‌گر استمرار جنایات رژیم صهیونیستی و مبارزات مقاومت برای پایان دادن به اشغال‌گری می‌باشد، گروه‌های حاضر در صحنه تحولات فلسطین خود را برای برگزاری انتخابات پارلمانی آماده کردند. اهمیت این موضوع سبب گردید تا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد چرایی رویکرد حماس به انتخابات، چگونگی برگزاری انتخابات و تأثیر آن بر تحولات سرزمین‌های اشغالی ایجاد گردد؛ زیرا:

ابومازن که پس از مرگ یاسر عرفات، ریاست تشکیلات خودگردان را برعهده گرفته، همواره

تلاش نموده تا جایگاه و برتری فتح را در مبارزه - البته مبارزه مسالمت‌آمیز - با رژیم صهیونیستی حفظ نماید. با وجود این، رویکرد صرفاً سیاسی وی سبب گردید:

اولاً: میان گروه‌های سنت‌گرا و نسل جدید فتح انشعاب به وجود آید و وی نتواند چنان که باید، هماهنگی و وحدت و انسجام فتح را حفظ کند. از این رو فتح اعلام کرد با دو لیست متفاوت و مستقل شامل فتح به رهبری ابومازن و المستقبل به رهبری مروان برغوثی در انتخابات شرکت خواهد کرد.

ثانیاً: عملکرد مثبت سایر گروه‌های جهادی در استمرار مقاومت، تا حدودی چهره مردمی فتح را کاهش داده است. نتایج انتخابات شهرداری‌ها، که در آن حماس اکثریت قاطع آرا را به دست آورد، خود بیان‌گر این تحولات است.

ثالثاً: ابومازن از سوی بازی‌گران فرامنطقه‌ای، مجامع بین‌المللی و رژیم صهیونیستی برای مهار انتفاضه و خلع سلاح مقاومت تحت فشار قرار دارد. بر اساس این، وی هرچند حضور گروه‌های جهادی، به ویژه حماس، را در انتخابات عامل تزلزل جایگاه فتح می‌دانست، اما امیدوار بود با برگزاری این انتخابات، پارلمان جدید فلسطین با مشارکت اکثریت گروه‌ها تشکیل شود و او این امر را به عنوان کارکرد مثبت خود ثبت نماید و با حضور اعضای مقاومت در پارلمان تا حدودی خط مشی نظامی را به سیاسی برگرداند.

رابعاً: ابومازن همچنین تشکیل پارلمان را گامی دیگر برای برخوردار شدن از کمک‌های اقتصادی و سیاسی محافل خارجی برای سازمان‌دهی تشکیلات اداری و اجرایی دولت خودگردان تلقی می‌کرد.

این مسایل در باره حماس فرق می‌کند. به بیان دیگر، هرچند برخی از ناظران سیاسی حضور حماس در انتخابات را به معنی گرایش آنها به سازوکارهای سیاسی و کاهش مقاومت مسلحانه می‌دانند، اما عملکرد و مواضع حماس بیان‌گر این امر است که آنها سعی دارند تا با حضور در پارلمان: - به نوعی مشروعیت سیاسی دست یابند و نیز، از لیست گروه‌های تروریستی خارج شده و به عنوان یک گروه سیاسی مشروع و رسمی معرفی شوند.

- امیدوارند با ایجاد اپوزیسیون قوی در پارلمان، ضمن استمرار بخشیدن به اهداف مقاومت که با سلاح صورت می‌گیرد، بر عملکرد تشکیلات خودگردان و بر روند مذاکرات با رژیم صهیونیستی و سایر بازیگران خارجی نظارت نمایند.

- خواسته‌های ملت فلسطین را در چارچوب قانون‌گذاری و نظارت بر دستگاه‌های اجرایی، محقق

سازند. این در حالی است که حماس حضور در صحنه سیاسی را به معنای کنار گذاشتن سلاح اعلام نکرده است. (فتحی شقاقی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲۳).

با نگاهی به اهداف غرب و رژیم صهیونیستی که قبل و بعد از انتخابات پارلمانی اعلام گردید، می‌توان به درستی راهی که حماس انتخاب کرده (مشی نظامی و مشی سیاسی) پی برد. این اهداف عبارت‌اند از:

۱- با اعمال فشار بر گروه‌های مقاومت و مشروط کردن حضور آنها در انتخابات به خلع سلاح، اسباب تغییر جهت‌گیری آنها از بعد نظامی به بعد سیاسی را فراهم آورد؛

۲- با ایجاد تشکل‌های سیاسی در فلسطین و یا سرعت دادن به اتخاذ مشی سیاسی، راه را برای اجرای طرح نقشه راه هموار نماید؛

۳- به ایجاد اختلاف میان گروه‌های مقاومت بپردازد؛ یعنی با دامن زدن به اختلاف بین دو نگرش مقابله سیاسی و نظامی با رژیم صهیونیستی، انشعاب و تضعیف آنها را پدید آورد؛

۴- خارج کردن تدریجی گروه‌های جهادی از صحنه مبارزاتی؛ به این معنا که حضور حماس در پارلمان، می‌تواند منجر به تنها ماندن جهاد اسلامی و در نهایت، اجبار به ترک سلاح و روی آوردن به روند سیاسی گردد.

۵- معطوف شدن مقاومت و تشکیلات خودگردان به برگزاری انتخابات و صف‌بندی‌های سیاسی و کم‌توجهی به فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کرانه باختری، جولان و بیت‌المقدس و

با تمام این تفاسیر، این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که محافل غربی و صهیونیستی با دیده تردید به این انتخابات نگریسته‌اند؛ زیرا حضور حماس در پارلمان به معنی لغو تحریم‌های غرب علیه مقاومت و به نوعی مشروعیت دادن به آن است، اما اگر حماس سلاح را حفظ نماید، مشکلات بسیاری را برای اهداف غرب و رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند. به علاوه، پیروزی حماس به معنای کاهش حوزه فعالیت ابومازن می‌باشد که تا امروز در راه تحقق نقشه راه، گام برداشته، ولی حضور حماس در پارلمان می‌تواند بر این روند تأثیر بگذارد.

نگرانی دیگر غرب ایجاد موج سوم انتفاضه در پارلمان فلسطین است که به دلیل نقش و جایگاه پارلمان، کنترل و مهار آن بسیار دشوار خواهد بود.

بر اساس این، از هم‌اکنون غرب برای پیش‌گیری از چنین رخدادهایی فعالیت خود را آغاز نموده است، چنان‌که اتحادیه اروپا و کنگره آمریکا با صدور قطع‌نامه‌هایی اعلام نموده‌اند که در صورت پیروزی حماس در انتخابات، کمک‌های خود به تشکیلات خودگردان را قطع خواهند کرد.

پیروزی حماس در انتخابات و تأکید این جنبش بر مواضع گذشته خود در مقابل رژیم صهیونیستی، و مواضع غرب علیه حماس، نشان می‌دهد که اهداف غرب، که قبلاً به آن اشاره شد، تحقق نیافته است؛ زیرا اقدام حماس در گام نهادن به عرصه فعالیت‌های سیاسی، به هیچ وجه به معنای بر زمین گذاشتن سلاح نیست، بلکه به معنای گشودن عرصه‌ای دیگر برای مبارزه علیه اشغال‌گران است. (موثقی، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

نتیجه این که: حماس برخلاف گذشته که تنها بر مشی مسلحانه در مبارزه با رژیم صهیونیستی تأکید می‌ورزید هم اینک علاوه بر این امر، به لزوم بی‌گیری روش‌های مسالمت‌آمیز هم پی برده است؛ از این رو، جنبش حماس بارها تأکید کرده است که نه تنها مخالف اصل صلح نبوده بلکه خواهان صلح است و در جهت تحقق آن، تلاش می‌کند و نسبت به اهمیت صلح جهانی با تمامی کشورهای جهان اتفاق نظر دارد، اما خواهان صلحی است که حقوق ملت فلسطین در آن مورد توجه قرار گیرد، به صورتی که فلسطینی‌ها بتوانند از حق آزادی بازگشت، استقلال و تعیین سرنوشت برخوردار گردند.

جنبش بر این باور است که موافقت‌نامه‌های به ظاهر صلح که تاکنون به تصویب رسیده، پاسخ‌گوی آرمان‌های ملت فلسطین نبوده و حداقل انتظارات او را برآورده نمی‌سازد. این موافقت‌نامه‌ها ناعادلانه بوده و به ملت فلسطین آسیب می‌رساند، زیرا در راستای تحمیل شرایط طرف پیروز و انتظار غیرمنصفانه از طرف مظلوم برای دست کشیدن از حقوق حقه خود تنظیم شده است.

بنابراین، چنین صلح ظالمانه‌ای با این شاخصه‌های ستم‌کارانه، نمی‌تواند به موفقیت بینجامد و با عمری طولانی داشته باشد. اصل سازش سیاسی با هر نام و با هر محتوایی، محروم شدن میلیون‌ها تن از فرزندان ملت فلسطین از حق بازگشت، تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل فلسطینی و برپایی نهادهای ملی را در پی خواهد داشت. این موضوع، نه تنها با ارزش‌های منشور و عرف بین‌المللی و انسان دوستانه منافات دارد، بلکه در دایره محرمات فقه اسلامی قرار گرفته و از این رو، پذیرش آن جایز نخواهد بود.

سرزمین فلسطین، سرزمین مبارک اسلامی است که صهیونیست‌ها آن را با زور و تزویر، غصب کرده و مسلمانان موظف‌اند برای باز پس‌گیری آن و اخراج اشغال‌گران جهاد نمایند. بر اساس همین اصول، جنبش، طرح‌هایی چون طرح بیکر، مبارک، مادرید و... را رد کرده و معتقد است خطرناک‌ترین طرح‌های سازشی که تاکنون مطرح شده‌اند، در درجه اول، قرار داد غزه - اریحا است که در تاریخ

۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ میان رژیم صهیونیستی و رهبری ساف در واشنگتن به امضا رسید. موافقت‌نامه‌های بعدی هم چون: قاهره، طابا، و غیره نیز از این دسته می‌باشند. خطر و تهدید این موافقت‌نامه‌ها تنها از مضمون آن، که حاکمیت صهیونیست‌ها بر سرتاسر فلسطین را به رسمیت می‌شناسد و دست برتر و سلطه‌گر صهیونیستی را عادی جلوه می‌دهد، نشئت نمی‌گیرد، بلکه خطر اصلی آن است که طرف فلسطینی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. چنین اتفاقی به منزله بستن پرونده فلسطین و محرومیت ملت فلسطین از پی‌گیری مطالبات و حقوق مشروع خود و یا به منزله پایان به کارگیری ابزارهای مشروع برای دستیابی به حقوق حقه او خواهد بود. علاوه بر این، پیامدهای منفی این اقدام چه بسا، از محدوده ملت فلسطین فراتر رفته و ملت‌های عربی و اسلامی را دربرگیرد.

به هر حال، موضع‌گیری فعلی جنبش اسلامی حماس درباره طرح‌های سازش عبارت است از:
 - آگاه ساختن مردم فلسطین نسبت به عواقب خطرناک سازش و قراردادهای ناشی از آن؛
 - تلاش در جهت سازمان‌دهی و ایجاد ائتلاف میان گروه‌های معارض روند سازش، و نیز بیان و اظهار موضع خود در عرصه مبارزه فلسطینی، عربی، اسلامی و بین‌المللی؛
 - درخواست از رهبران ساف جهت پایان دادن به مذاکرات با رژیم صهیونیستی و لغو قرار داد غزه-اریحا که تهدیدگر موجودیت ملت اسلامی چه در فلسطین و چه خارج از آن، در گذشته، حال و آینده می‌باشد؛

- برقراری ارتباط با کشورهای عربی و اسلامی ذی‌ربط و درخواست از آنها جهت عقب‌نشینی از مذاکرات، عدم پاسخ‌گویی به توطئه عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و هم‌یاری با فلسطین در جهت مقابله با دشمن صهیونیستی و طرح‌های شوم صلح او.
 رابطه فعلی حماس با دیگر گروه‌های فلسطینی تابع مشی آن‌ها در برابر اسرائیل یا در واقع تابع نزدیکی آن‌ها به مشی مقابله نظامی و سیاسی با رژیم اشغال‌گر قدس است. به بیان عمیق‌تر، موضع جنبش در قبال گروه‌ها و سازمان‌های فلسطینی عبارت است از:
 الف: جنبش حماس بر این باور است که عرصه مبارزه ضداسرائیلی گنجایش همه نگرش‌ها و اجتهادها در دایره مقاومت و پایداری در مقابل پروژه صهیونیستی را دارد. این نگرش از آن جهت است که وحدت و یک‌پارچگی فعالیت فلسطینی یک هدف عالی برای حماس است که بر پایه آن، همه نیروها و گروه‌ها و فعالیت‌های فلسطینی باید برای دستیابی به آن، تلاش کنند.
 ب: حماس می‌کوشد با هدف سنگین کردن کفه مبارزه با رژیم صهیونیستی به نفع خود، بر مشترکات موجود با همه گروه‌ها، نیروها در راستای مبارزه ضداسرائیلی صحه بگذارد.

ج: حماس در راه تحکیم فعالیت مشترک ملی گام برمی‌دارد و معتقد است فرمول کار و فعالیت مشترک ملی فلسطینی، بایستی بر اصل پای‌بندی به تلاش همه‌گیر برای آزادی فلسطین وعدم پذیرش دشمن صهیونیستی، دست‌کم در مورد سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، استوار باشد.

د: حماس معتقد است در عرصه تلاش ملی، دامنه اختلاف در دیدگاه‌ها و اجتهادها نباید در حدی باشد که منجر به تسویه حساب‌ها و یا تحمیل نظریات در درون قلمرو فلسطین با توسل به خشونت و سلاح صورت گیرد.

ه: حماس بدون هیچ تبعیض و توجه به طایفه‌ای خاص، از مسایل ملت فلسطین پاسداری و دفاع می‌کند، و بر این باور است که ملت فلسطین چه مسلمان، چه مسیحی و چه یهودی، ملت واحدی می‌باشد و از این رو دفاع از سرزمین و آزادی میهن را حق همه گروه‌ها و طوایف می‌داند.

جنبش مقاومت اسلامی حماس، تشکیلات خودگردان را چیزی فراتر از تراوش قراردادهای هم‌زیستی با دشمن صهیونیستی نمی‌داند، و معتقد است صهیونیست‌ها با ایجاد این تشکیلات موافقت کردند تا مجموعه‌ای از اهداف خود را در کوتاه‌مدت و درازمدت محقق سازند. این تشکیلات که از سوی نیروی پلیس سی‌هزار نفری پشتیبانی می‌شود، خود را ملزم به اجرای تعهدات مندرج در قرارداد با اسرائیل و متعهد به مقابله با عملیات مقاومت و درهم‌کوبیدن گروه‌های مقاومت و یا تضعیف آن‌ها به بهانه صیانت از فرایند سازش می‌دانند. اسرائیل، تشکیلات خودگردان را در موافقت‌نامه‌های اسلو اسیر ساخته، و از آن برای رسمیت بخشیدن به اشغال‌گری خود استفاده می‌کند؛ برای مثال، تشکیلات خودگردان با احداث راه‌های کمربندی برای شهرک‌نشینان موافقت کرد و با این کار، به حضور زورمدارانه صهیونیست‌ها مشروعیت بخشید.

جنبش حماس خوب می‌داند که صهیونیست‌ها می‌کوشند با پنهان شدن در ورای تشکیلات خودگردان، از روبه‌رو شدن با جنبش و برنامه جهادی آن‌ها اجتناب ورزند. جنبش هم‌چنین به این نتیجه رسیده که سرگرم شدن به رویارویی نظامی با تشکیلات خودگردان، هدفی از اهداف مهم صهیونیست‌ها و بخشی از مطامع آنها را برآورده می‌سازد. به همین دلیل، قاطعانه از درگیری با تشکیلات خودگردان خودداری نموده است. این در حالی است که تشکیلات خودگردان در حوزه عملکرد خود، رفتاری سرکوب‌گرانه و ناقض حقوق بشر داشته و تا سرحد ترور رزمندگان مجاهد حماس و تیراندازی به سوی نمازگزاران فلسطینی پیش رفته، و صدها تن از مردم را به بهانه حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی، بازداشت نموده و آن‌ها را در برابر انواع شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داده و تعدادی از آنها را به شهادت رسانده است.

جنبش حماس قراردادهای اسلو را که برخی از گروه‌های فلسطینی آن را پذیرفته اند، راه کاری فریبنده برای از بین بردن آرمان فلسطین و تأمین کننده امنیت صهیونیست‌ها برخلاف منافع و حقوق حقه مردم فلسطین می‌داند، از این رو تلاش می‌کند در مخالفت با این قراردادها پای‌بند بماند و با بهره‌گیری از راه کارهای مردمی، تلاش خود را در جهت بی‌اعتبار ساختن آن‌ها به کار گیرد، بدون آن‌که منجر به برخورد نظامی با تشکیلات خودگردان و دست‌اندرکاران آن گردد. (شیرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۳۳).

پس می‌توان گفت: جنبش حماس با هیچ گروه فلسطینی خصومت ذاتی ندارد، مگر با آن دسته که پایه و اساس موجودیت خود را بر دشمنی با منافع ملت فلسطین قرار داده‌اند. این رویه، از اعتقاد حماس به اسلام و ضرورت به کارگیری آن در حیات سیاسی و اجتماعی نشئت می‌گیرد. در واقع، حماس معتقد است که زندگی در سایه اسلام، بهترین و شایسته‌ترین فضای هم‌زیستی میان پیروان گروه‌ها و طرفداران ادیان آسمانی بوده و تاریخ گذشته این ادعا را تأیید می‌کند. حماس از این فرموده حق تعالی " لا اکراه فی الدین " الهام گرفته و بر همین اساس، حقوق دیگران را محترم شمرده و مسیحیان و یهودیان ساکن سرزمین فلسطینی را هم‌وطنانی می‌داند که آنها نیز، در معرض همان ظلم و ستمی قرار گرفته‌اند که برادران مسلمان آنها از سوی اشغال‌گران متحمل می‌شوند؛ بنابراین، مسیحیان و یهودیان جزء غیرقابل تفکیکی از ملت فلسطین به شمار می‌روند و از این رو ضمن برخورداری از کلیه حقوق، در برابر وظایف ملی و میهنی خود مسئول‌اند.

در عرصه مناسبات خارجی، باورهای فعلی حماس عبارت است از:

۱- حماس معتقد است که اختلاف در مواضع خارجی نباید و نمی‌تواند مانع از تماس‌ها و همکاری‌های این جنبش با هر گروه و طرفی گردد که آمادگی حمایت از مبارزات و پایداری و مقاومت ملت فلسطین در برابر اشغال‌گران را دارد.

۲- جنبش اسلامی حماس در امور داخلی و سیاست دولت‌های خارجی که به او اجازه فعالیت در خاک خود را داده‌اند، دخالت نمی‌کند.

۳- حماس تلاش می‌کند مشوق حکومت‌های عربی و اسلامی در حل اختلافات آنها و در پیش گرفتن موضع یک‌پارچه در قبال مسایل مبتلابه باشد، اما در عین حال، ابا دارد در کنار و یا مقابل جریان سیاسی خاصی قرار گیرد.

۴- به وحدت عربی و اسلامی معتقد بوده و هر تلاشی را که در این عرصه صورت می‌گیرد، پاس می‌دارد.

۵- از کلیه دولت‌ها، احزاب و نیروهای عربی و اسلامی می‌خواهد به وظیفه و مسئولیت خود در قبال یاری و حمایت از پایداری ملت فلسطین و رویارویی او با اشغال‌گران صهیونیست، عمل نموده، و ضمن تسهیل در امر فعالیت جنبش، او را در ادای وظیفه و مأموریتش یاری رسانند.

۶- معتقد به اهمیت گفتمان با همه دولت‌ها، احزاب و نیروهای بین‌المللی (صرف‌نظر از ایدئولوژی آنها) بوده و در همکاری با هر طرفی که در راستای خدمت به آرمان عادلانه ملت فلسطین و دستیابی به حقوق حقه و مشروع او باشد، مانعی نمی‌بیند. جنبش هم‌چنین از هر تلاشی که در جهت آشناسازی افکار عمومی با عملکرد اشغال‌گران صهیونیستی و اقدامات خصمانه و ضدانسانی او در حق مردم فلسطین باشد، استقبال می‌کند.

۷- با هیچ‌کس بر اساس و معیار اعتقادی، دینی و یا نژادی خصومتی ندارد و با هیچ کشور و یا سازمانی به عناد و مخالفت نمی‌پردازد، مگر این که علیه مردم فلسطین ستم روا داشته و یا با اقدامات ضدانسانی صهیونیست‌ها هم‌دست و هم‌نوا باشد.

۸- حماس سخت در پی آن است که عرصه و میدان درگیری و رویارویی با اشغال‌گران صهیونیست، در فلسطین محدود و محصور باقی بماند و به ورای مرزها، انتقال پیدا نکند.

۹- جنبش حماس از کشورها، سازمان‌ها، مراجع بین‌المللی و جنبش‌های رهایی‌بخش جهانی انتظار دارد که در کنار آرمان به حق و عادلانه ملت فلسطین قرار گرفته، و اقدامات سرکوب‌گرانه و مخالف عرف و حقوق بین‌المللی مقام‌های اسرائیلی را محکوم کنند و یک جریان و حرکت جهانی علیه صهیونیسم ایجاد نمایند تا رژیم اسرائیل را وادار نماید به اشغال سرزمین فلسطین خاتمه دهد. (ذوعلم، ۱۳۸۵، ص ۴۰-۳۴).

جنبش حماس در عرصه سیاسی هم همانند عرصه نظامی به موفقیت‌های شگرفی دست یافته است. این پیروزی‌ها نشئت گرفته از اعتقادات اسلامی حماس و مخالفت او با طرح‌های سازش، و در پیش گرفتن مواضع سنجیده در برخورد با گروه‌های فلسطینی است.

به صورت دقیق‌تر، عوامل پیروزی حماس در صحنه سیاسی امروز فلسطین عبارت است از:

۱ - سابقه مبارزاتی و چهره روشن حماس و شخصیت‌های آن: حماس با رویکرد اسلام‌گرایی وارد معرکه مبارزه ضد صهیونیستی شد که این مسئله ریشه در اندیشه‌های اخوان المسلمین داشت و این در حالی بود که جنبش بیداری اسلامی با توجه به تحولات منطقه‌ای، به خصوص انقلاب اسلامی ایران، شکل گرفته و در برابر خطمشی‌های لائیک اعم از چپ‌گرا و ملی‌گرا، قامت برافراشت. رژیم صهیونیستی که گویی از بالندگی این حرکت توفنده اسلامی غافل بود، در مقطعی حماس را به

عنوان آترناتیوی در برابر ساف می‌شمرد، از این رو متعرض او نشد و حماس موفق شد در چنین فضایی به تحکیم پایه‌های مدنی و حتی نظامی خود بپردازد. نتیجه این‌که: حماس با تشکیل گردان‌های عزالدین قسام، حملات نظامی خود را علیه اشغالگران صهیونیستی وارد مرحله تازه‌ای کرد و ضربات سختی بر بیکره امنیتی رژیم صهیونیستی وارد ساخت.

اهتمام حماس بیش از هر چیز معطوف به مبارزه علیه اشغال‌گران است و از این رو به مخالفت با رویه ساف در برخورد با رژیم صهیونیستی، و به رسمیت نشناختن تشکیلات خودگردان، تلاش کرد وارد چالش جدی با ساف و تشکیلات خودگردان فلسطین نشود. این رویکرد که برخاسته از بلوغ سیاسی رهبران حماس است در مقطع انتفاضه مسجدا لاقصی، به هم‌گرایی بسیاری از گروه‌های فلسطینی با حماس انجامید. از سوی دیگر، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حماس در کنار کار نظامی، از فعالیت سیاسی هم غافل نیست. با آن‌که در ماده ۱۳ مرام‌نامه حماس (که در سال ۱۳۶۷ تدوین شد) آمده است: «جنبش حماس، جهاد را تنها راه آزادی فلسطین می‌داند» اما با این حال، سران حماس راه حل سیاسی را به عنوان مکمل عمل جهادی و نه بدیل آن، مطرح ساختند.

ورود به عرصه انتخابات شهرداری‌ها و متعاقب آن انتخابات مجلس قانون‌گذاری ناشی از این رویکرد جدید است. به همین دلیل، رهبران این جنبش اعلام کردند پیمان اسلو مرده است و در شرایط جدیدی که پیش آمده با ورود در عرصه سیاسی می‌خواهند طرحی نو دراندازند. در واقع حماس خود را ملزم به پاسخ‌گویی به مطالبات مشروع فلسطینیان می‌داند که سال‌ها دچار محرومیت در ابعاد مختلف مادی و معنوی شده‌اند. از این رو فلسطینیان به دنبال گزینه جدیدی بودند تا آنان را از وضعیت موجود رهایی بخشد. در چنین شرایطی، حماس با پشتوانه‌ای از مبارزه و مقاومت و محبوبیت بین اقشار محروم فلسطینی وارد معرکه انتخابات شد و با شعار اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، آرای اکثریت فلسطینیان را جلب کرد. البته حماس تصور نمی‌کرد به حدود ۶۰ درصد کرسی‌های مجلس دست یابد بلکه برای اجرای برنامه انتخاباتی خود انتظار دست‌یابی به ۴۰ درصد کرسی‌های مجلس را داشت.

۲- ناکارآمدی و فساد مالی جنبش فتح و دولت خودگردان: برخی تحلیل‌گران به ویژه تحلیل‌گران صهیونیستی معتقدند رأی مردم فلسطین به حماس، اعتراضی است به فساد موجود، نه تأیید راهبردهای مبارزاتی که صیغه حماسی و نقش تاریخی جنبش فلسطین را نادیده می‌گیرند. اگرچه ناکارآمدی جنبش فتح و دولت خودگردان را نمی‌توان نفی کرد، ولی تأثیر ناکارآمدی و فساد جنبش فتح و دولت خودگردان در پیروزی حماس، کمتر از سابقه مبارزاتی و سازش‌ناپذیری حماس است.

بی‌گمان اصلی دانستن ناکارآمدی و فساد جنبش فتح و دولت خودگردان در پیروزی حماس، هدفمند است و تلاش رژیم صهیونیستی آن است که اگر ناچار به تعامل با حماس و پذیرش این جنبش در ساختار قدرت شد، همانند فتح، او را به گردونه سازش بکشاند و هویت جهادی او را بگیرد. البته سران حماس تصریح کرده‌اند که رژیم اشغال‌گر را به رسمیت نمی‌شناسند و سلاح بر زمین نخواهد گذاشت. هرچند راه‌حل‌های سیاسی را هم رد نکرده و حتی بر گزینه آتش‌بس مشروط، به گونه‌ای که حقوق فلسطینیان را استیفا کند و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ و بعد آن را برگرداند، صحنه گذارده‌اند.

در هر حال، حماس با پیروزی شگرف خود مرحله تازه‌ای را در تاریخ خود و فلسطین رقم زده است. هوشیاری و ابتکار عمل سران این جنبش که وارد آزمون تشکیل دولت شده‌اند، به رغم چالش‌های فراوان پیش رو می‌تواند آفاق روشن را فراروی فلسطینیان بگشاید. (نصار، ۱۳۸۵، ۱۸).

مخالفت‌های اسرائیل با پیروزی حماس نشان از درستی راهی دارد که حماس برگزیده است. طبق اعلام کمیته انتخابات فلسطین، جنبش حماس با کسب ۷۴ کرسی از مجموع ۱۳۲ کرسی به پیروزی رسید. این نتیجه، صهیونیست‌های اشغال‌گر را شوکه کرد. مقامات تل‌آویو که طی چند ماه اخیر از خروج شارون از حزب لیکود و تشکیل حزب کادیما به عنوان زلزله سیاسی یاد می‌کردند، این بار پیروزی حماس، زلزله سیاسی بزرگ‌تری برای آنان ایجاد کرد. به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها با تبلیغات فراوان علیه حماس و تلاش برای ممنوع نمودن شرکت حماس در این انتخابات از طریق تشکیلات خودگردان، در عمل، به افزایش محبوبیت این جنبش کمک کرده‌اند. شارون و وزرای وی چندین بار تهدید کرده بودند که به دلیل شرکت حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، محدودیت‌هایی را در این باره ایجاد خواهند کرد، اما سرانجام در پی فشارهای جهانی و داخلی، مجبور به عقب‌نشینی شدند.

به هر روی، پیروزی حماس مخالفت‌ها و بازتاب‌های زیر را در پی داشته است:

الف) مخالفت‌ها: کابینه ایهود اولموت چه در دوران انتقالی و چه پس از آن با یکی از مهم‌ترین مصایب ممکن روبرو شده است. سران تل‌آویو بلافاصله پس از اعلام پیروزی حماس، هرگونه همکاری این رژیم با اعضای حماس در کابینه فلسطین را ممنوع اعلام کردند. ایهود اولموت، پس از جلسه اضطراری کابینه این رژیم، تصریح کرد مذاکره با حماس، گروهی که برای نابودی صهیونیست‌ها قسم خورده‌اند، تا زمانی که رویه خود را عوض نکنند، به هیچ‌وجه در دستور کار دولت

اسرائیل نیست. وی سه شرط زیر را برای تغییر رویه حماس و نیز، برای همکاری با کابینه حماس اعلام کرد:

- حماس خلع سلاح شود؛

- منشور حماس مبنی بر سرنگونی رژیم صهیونیستی تغییر یابد؛

- حماس تمام توافقات رژیم صهیونیستی با تشکیلات خودگردان را بپذیرد.

از دیدگاه بنیامین نتانیا هو، رهبر حزب لیکود، پیروزی حماس نتیجه عقب‌نشینی یک‌جانبه و بدون گرفتن امتیاز از غزه است؛ اقدامی که در هیچ جای دیگر نباید تکرار شود. در این رابطه، یکی از وزرای حزب کادیما اعلام کرد: پس از اعلام نتایج انتخابات فلسطین می‌شد تشخیص داد که مردم نوار غزه خوشحال هستند و شورای رهبری حزب لیکود ناراحت، از این رو عبارت «در مقابل حماس باید قوی باشیم» از سوی حزب لیکود برای انتشار در سطح وسیع به عنوان شعار این حزب برگزیده شد، تا از این طریق بتواند از شرایط پدید آمده به نفع خود و علیه حزب کادیما بهره گیرد. عمیر پرتز، رهبر حزب کارگر هم بر موضع عدم مذاکره با حماس تأکید نمود. دیگر شخصیت‌ها و احزاب صهیونیستی نیز همین موضع‌گیری را داشته‌اند. (مهدیزاده، ۱۳۸۵، ۱۱۰).

ب) بازتاب‌ها: بدون شک رژیم صهیونیستی، بیش از هر چیز دیگری، از پیروزی حماس تأثیر خواهد پذیرفت. اصرار سران حماس بر تداوم مبارزه مسلحانه و استمرار مقاومت به عنوان پایه بنیادین مشروعیت و مقبولیت آنها، سبب انسجام مواضع سران رژیم صهیونیستی در مخالفت با این جنبش شده است. این وضعیت موجب شروع فعالیت‌ها و تحرکات دیپلماتیک گسترده از سوی مقامات تل‌آویو با هدف تحت فشار گذاشتن حماس شده است. جانشین شارون و وزاری کابینه صهیونیستی با سفرهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مکالمات تلفنی و از طریق دستگاه وزارت خارجه، طی ماه‌های اخیر موفق شده‌اند آمریکا، اروپا، برخی از قدرت‌های آسیایی و حتی تعدادی از کشورهای منطقه را وادار به درپیش‌گرفتن مواضعی یکسان با خود نمایند. این کشورها اغلب بر خلع سلاح حماس و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به عنوان شرط تداوم همکاری بین خود، حماس و اسرائیل، تأکید نموده‌اند.

در عرصه احزاب صهیونیستی، حزب کادیما به عنوان مسئول بروز چنین وضعیتی، مورد انتقاد احزاب دیگر قرار گرفته است؛ زیرا این حزب به عنوان حزب حاکم، اجازه برگزاری انتخابات را به رغم آگاهی از حضور حماس داده است، در حالی که حزب لیکود که جایگاه فعلی خود را مدیون انتقاد از سیاست‌های حزب کادیما است به انتقادات خود ادامه می‌دهد. حزب در گذشته نیز از چنین

موقعیت‌هایی بهره‌برداری کرده است؛ مثلاً، در سال ۱۳۷۵ پس از یک سری بمب‌گذاری‌ها و حملات استشهادی، تانیا هو با اختلاف اندکی بر شیمون پرز غالب شد و در سال ۱۳۷۹ نیز با شروع انتفاضه الاقصی و امنیتی شدن فضای مناطق اشغالی فلسطین، شارون بر ایهود باراک غلبه کرد و به عنوان نخست وزیر رژیم اشغال‌گر زمام امور را به دست گرفت.

به رغم واکنش یک‌پارچه منفی مقامات رژیم اشغال‌گر، روزنامه یدیعوت آهارونوت براساس یک نظرسنجی اعلام کرد که ۴۸ درصد از صهیونیست‌ها طرفدار مذاکره با کابینه حماس هستند. به طور قطع این میزان اگر با مواضع مدیران و عمل‌گرایانه دولت حماس در قبال تحولات روبه‌رو شود، افزایش خواهد یافت. در غیر این صورت احتمال اقدامات یک‌جانبه از سوی رژیم صهیونیستی بیشتر می‌شود، اما حماس نباید به مذاکره روی آورد و یا از نتایج احتمالی آن خشنود باشد، زیرا مذاکره با طرف اسرائیلی هیچ‌گاه به نفع فلسطینی‌ها رقم نخورده است (زعتره، ۱۳۸۵، ۵۲).

با پیروزی حماس دو نوع واکنش موافق و مخالف در خارج از مرزهای فلسطین اشغالی شکل گرفت. این مخالفت‌ها و موافقت‌ها هم به شکلی تأییدکننده درستی راه حماس است؛ زیرا مخالفت‌ها از سوی مخالفان سنتی حماس و موافقت‌ها از سوی دوستان آن ابراز شده است. بخشی از این واکنش‌ها عبارت است از:

آمریکا: واکنش مقامات آمریکایی به انتخابات فلسطین به گونه‌ای بود که برخی از کارشناسان آن را به دلیل شوک ناشی از آن، برای واشینگتن غیرمترقبه ارزیابی کردند. جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا در این باره گفت: واشینگتن تا زمانی که حماس شعار نابودی اسرائیل را کنار نگذارد، با این جنبش مذاکره نخواهد کرد. بوش در کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سفید با ابراز امیدواری نسبت به ابقای محمود عباس رئیس‌تشکیلات خودگردان، خطاب به جنبش حماس گفت: اگر نابودی اسرائیل جزء برنامه شما باشد، شما طرف‌های مذاکرات صلح نخواهید بود. وی افزود: آمریکا با یک حزب سیاسی که قصد دارد اسرائیل را نابود کند، تعامل نخواهد کرد. بوش تأکید کرد: آمریکا اکنون باید با اهتمام ویژه موضوع تشکیل دولت آینده فلسطین را بررسی کند.

بوش به مسئله فساد اداری در تشکیلات فلسطین نیز اشاره کرد و گفت: مردم ناراضی از این وضع به حماس رأی داده‌اند. رئیس‌جمهور آمریکا ابراز کرد که حماس هم‌پیمان خوبی در روند صلح خاورمیانه نیست و نمی‌تواند شریک صلح باشد.

هم‌چنین وزیر امور خارجه آمریکا در واکنش به پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین تأکید کرد که موضع واشینگتن در مورد حماس تغییر نمی‌کند. وی در مجمع جهانی اقتصاد گفت:

نمی‌توان یک پا در سیاست و پای دیگر در تروریسم داشت. طبق این گزارش رایس به محمود عباس رهبر حکومت خودگردان و ملت فلسطین به خاطر برگزاری انتخابات تبریک گفت و افزود: به نظر می‌رسد که فلسطینیان راه خود را انتخاب کرده‌اند، اما ما بر این باوریم که مطالبات زندگی صلح‌آمیز آنها تغییر نکرده است.

مواضع متضاد و البته بیشتر ضد فلسطینی آمریکا، نشان از آن دارد که آمریکا هنوز از شوک پیروزی حماس خارج و آسوده نشده است، ولی به رغم تغییرات جدید در فلسطین، آمریکا هیچ تغییری در موضع خود نسبت به اسرائیل ایجاد نکرده است.

اروپا: به گزارش خبرگزاری فرانسه، خاویر سولانا مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: نتایج فلسطین ما را در موقعیت کاملاً جدیدی قرار داد که نیازمند تحلیل است. سولانا افزود: اتحادیه اروپا دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای خود درباره همکاری با دولت آینده فلسطین را مبهم می‌بیند. سولانا در بیانیه خود موضع شناخته شده اتحادیه اروپا را درباره شناسایی اسرائیل و حل مناقشه فلسطین و اسرائیل از راه مذاکره که به تشکیل دو کشور بینجامد، یادآور شد. یک نماینده اتریش در اتحادیه اروپا اعلام کرد که در صورت چشم‌پوشی حماس از خشونت، این اتحادیه در ارزیابی خود نسبت به این گروه تجدید نظر خواهد کرد. روزنامه استاندارد چاپ وین به نقل از شخصی که نخواست نامش فاش شود، گفت: در صورت تحقق شناسایی اسرائیل از سوی حماس، ارزشیابی جدیدی درباره این سازمان انجام خواهد گرفت. این اظهار نظر در حالی مطرح می‌شود که اتریش تا خرداد سال آینده ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد.

بنتافرو و والدنر، کمیسر خارجی اتحادیه اروپا نیز گفت: ما تأکید می‌کنیم که باعث خوشحالی است با هر دولت فلسطینی تا زمانی که آماده باشد کار خود را با ابزار صلح جویانه انجام دهد، کار کنیم. هم‌چنین ورونیک دو کایزر، رئیس گروه ناظران اتحادیه در انتخابات فلسطین گفت: پیروزی حماس برای ما درس‌آموز است.

مواضع اروپایی‌ها ضد و نقیض است ولی آن‌ها هم در یک چیز مشترک‌اند و آن باقی ماندن اسرائیل به هر بهایی است.

خاورمیانه: ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن بر حق مردم فلسطین برای تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی تأکید کرد و اعلام نمود: این امر تنها راه دست‌یابی به صلحی جامع و هم‌چنین راهی برای پایان دادن به مناقشات در منطقه است. عبدالله پس از نشست با یک هیئت از اعضای پارلمان فرانسه گفت: فلسطین و اسرائیل باید به پای میز مذاکرات بازگردند و روند صلح را هر چه سریع‌تر آغاز

کنند. حامد کرزای رییس جمهور افغانستان در مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس اظهار داشت: اگر مردم فلسطین خواسته خود را با رأی دادن به حماس اعلام کردند، ما باید به آن احترام بگذاریم و به حماس فرصت تثبیت خود در دولت فلسطین را بدهیم.

پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان نیز با تکرار اظهارات کرزای در این جلسه گفت: واقعیت این است که حماس پیروز شده است و مردم فلسطین آن را انتخاب کرده‌اند، بنابراین ما باید این واقعیت را بپذیریم و اسرائیل نیز باید این واقعیت را بپذیرد. وی ابراز امیدواری کرد که حماس راه رویارویی را کنار بگذارد و به سمت مذاکره با اسرائیل پیش رود. مشرف اظهار داشت: جهان خارج باید بر دولت فلسطین و اسرائیل به صورت توأمان فشار آورد تا هم فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند و مردم اسرائیل را یک ملت به شمار آورند و هم اسرائیلی‌ها وجود ملت فلسطین را بپذیرند.

عمرو موسی وزیر امور خارجه مصر نیز گفت: حماس در دولت با حماس در خیابان‌ها فرق دارد. اگر حماس قرار است دولت تشکیل دهد مسئولیت اداره دولت، مذاکره و دستیابی به صلح را دارد. این موضع با موضع آنها در خیابان‌های فلسطین متفاوت است.

حاجم الحسنی رییس مجمع ملی عراق نیز اعلام کرد: ورود حماس به عرصه سیاسی باید در خدمت دموکراسی باشد. طبیعتاً فشارهایی بر آنها برای دموکراتیک و میانه رو شدن وجود خواهد داشت، لذا حماس مختار است بماند و دموکراسی را بپذیرد، یا برود و همچنان سلاح را در دست داشته باشد. الحسنی گفت: مردم و احزاب می‌توانند همان‌طور که شرایط تغییر می‌کند، تغییر کنند.^۱

۱- روزنامه السفير هم نوشته است: پیروزی جنبش مقاومت اسلامی حماس در انتخابات مجلس قانون‌گذاری فلسطین در روزنامه‌های لبنان نیز بازتاب گسترده‌ای داشت. پیروزی حماس، جنبش ملی آزادی‌بخش فلسطین فتح را در وضعیت دشوار قرار داد، اسرائیل را به حالت آماده باش درآورد، آمریکا را دستپاچه و کشورهای عربی را نگران کرد. به نوشته السفير، پیروزی حماس نقطه عطفی در تاریخ فلسطین و در نزاع اسرائیل با اعراب است و مردم فلسطین قبل از دیگر ملت‌های عرب تصمیم گرفتند که یک جنبش اسلامی را برای رهبری طرح‌های ملی خود به جای جنبش فتح انتخاب کنند. این روزنامه لبنانی افزود: شکست جنبش فتح در انتخابات با پیشینه بیش از نیم قرن مبارزه، به عنوان یک نظام کوچک عربی موضوعی ساده برای قاهره و امان و دیگر پایتخت‌های عربی نخواهد بود. السفير خاطر نشان کرد: مهم‌ترین نتیجه انتخابات فلسطین این بود که مسئله فلسطین به روند و جایگاه طبیعی خود بازگشت، پیام مردم فلسطین در پایتخت‌های کشورهای عرب بازتاب گسترده‌ای داشت، آمریکا و اروپا را در وضعیت سختی قرار داد، و آنها را ناگزیر به اعتراف به پیروزی حماس کرد. در عین حال آنها تأکید کردند که این جنبش باید سلاح خود را کنار بگذارد و اسرائیل را به رسمیت بشناسد. السفير افزود: البته این شرط‌های آمریکا و اروپا مدت‌هاست که محتوا و مصداق خود را از دست داده است.

حماس و آینده: چالش‌ها، تهدیدها و امیدها

با روشن شدن پیروزی قطعی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) واکنش‌های داخلی و بین‌المللی آغاز شد. از این رو سران این جنبش مجبور به پاسخ‌گویی نسبت به بسیاری از پرسش‌ها، اتهام‌ها و حتی تهدیدها بوده‌اند. خالد مشعل، رهبر این جنبش، با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی کوشید به بخشی از این مسایل پاسخ دهد، اما همچنان چالش‌ها، تهدیدها، امیدها و راه‌های فراروی حماس نکات دیگری را برمی‌انگیزد:

چالش‌ها: چالش‌های رودرروی حماس زیاد است، از جمله:

۱ - ظاهراً اولین آزمایشی که طرف‌های حماس با آن روبه‌رو شده‌اند، مسئله کمک‌های مالی به حماس یا در کل به دولت فلسطین است، زیرا بخش قابل توجهی از کمک‌های پیشین اروپایی و آمریکایی و... به حماس قطع شد، در عوض، حماس اعلام نموده است که اگر خواسته آن‌ها که عبارت است از عدم قطع کمک‌ها، برآورده نشود، با اروپا و آمریکا در باب صلح خاورمیانه همکاری نخواهند کرد، اگرچه بوش شرط ادامه کمک‌ها را مشروط به این امر دانسته است که حماس خشونت را رها کند و از خواسته نابودی اسرائیل صرف نظر نماید. بدیهی است در صورتی که حماس ترور را محکوم و متوقف نکند، ده‌ها میلیون دلار کمک اتحادیه اروپا به فلسطینی‌ها متوقف می‌شود. این در حالی است که آمریکا و اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین تأمین‌کننده خارجی کمک‌های مالی به فلسطینیان هستند. در صورت قطع این کمک‌ها، فلسطینی‌ها با مشکلات مالی متعدد روبه‌رو خواهند شد.

در واقع، کسری بودجه تشکیلات خودگردان، قطع احتمالی کمک‌ها از طرف آمریکا و اروپا و تحریم‌های بین‌المللی مشکلاتی هستند که حماس هم‌زمان با پیروزی در انتخابات با آنها روبه‌رو شده است.

۲- سران کشورهای مختلف، حماس را به انتخاب گزینه صلح و به رسمیت شناختن اسرائیل تشویق می‌کنند. ژاک شیراک با صدور بیانیه‌ای از حماس خواست از گزینه خشونت صرف نظر کرده و گزینه صلح را به عنوان سیاست اصلی خود برگزیند. همچنین برخی دیگر از سران کشورها به دنبال آن هستند تا در صورتی که حماس حاضر به صلح با اسرائیل نشود، جهانیان را برای فشار بر حماس تحریک نمایند. در واکنش به تهدیدها و اتهام‌ها، خالد مشعل، پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین را بیان‌گر اراده خالصانه ملت فلسطین توصیف کرد و گفت: ما این

پیروزی را مرهون خداوند، ملت، و سایر کشورهای عربی و اسلامی هستیم که به ما در این زمینه کمک کرده‌اند.

۳- حماس تا دیروز در عرصه تئوری سخن می‌گفت و امروز در میدان عمل باید به آن وعده‌ها جامه عمل بپوشاند. عملی‌ساختن شعارها چالش بزرگی است که حماس با آن روبه‌رو است، زیرا همواره بین شعار و عمل فاصله وجود دارد. این فاصله می‌تواند در حد قابل قبول باشد یا از آن فراتر رود که در این صورت احتمال پس زدن حماس از سوی مردم و حتی سرخوردگی مردم فلسطین از یک تجربه ناموفق دیگر، شدت می‌یابد. حماس باید خود را با شرایط جدید و انتظارات پدید آمده وفق دهد و از این رو باید بیش از گذشته تلاش نماید با عملیاتی کردن شعارها تحقق آن‌ها را تسریع کند. البته افزایش حجم دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها نسبت به حماس به دلیل پیروزی در انتخابات، امکان دسترسی و دستیابی به شعارها را مشکل‌تر می‌کند. به طور قطع مردم فلسطین که شاهد افزایش فشارها بر حماس اند، انتظار معجزه از حماس ندارند ولی انتظار دارند حماس هم‌چون گذشته در مواضع خویش تغییری را نپذیرد و همت خود را در اجرای شعارهایش به کار گیرد، و نیز انتظار دارند در صورتی که حماس به هر دلیل منطقی نتواند وعده‌هایش را عملی سازد صادقانه علت ناکامی‌ها را بازگو نماید.

در نتیجه می‌توان گفت: بیشتر ناظران امور سیاسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که جنبش مقاومت اسلامی حماس در فلسطین با بیشترین فشارهای سیاسی و فکری در داخل و خارج فلسطین روبه‌رو است. این مسئله سبب شده است برخی به نصیحت حماس بپردازند و از روی عمد و غیر عمد در افزایش فشارها علیه این جنبش و باج خواهی از آن سهیم شوند، به این بهانه که وضعیت کنونی بسیار سخت و دشوار است و از این رو یافتن راه حل بدون کوتاه آمدن حماس پیچیده است. (الریماوی).

تهدیدها: تهدیدات را می‌توان چالش‌هایی دانست که هنوز چندان نمایان نشده و در آینده بیشتر آشکار می‌شود، مثل:

۱- حماس نمی‌خواهد هیچ گروه فلسطینی را کنار بگذارد، حتی گروه‌هایی که خطای فاحش در مبارزه با اسرائیل داشته‌اند، ولی با همه گروه‌های فلسطینی رابطه یکسان ندارد بلکه درجه روابط حماس با هر گروه فلسطینی را میزان نزدیکی آن گروه به آرمان واقعی فلسطین تعیین می‌کند. اما احتمال تضاد بین حماس با برخی از گروه‌های فلسطینی وجود دارد. چنانچه حماس خواسته و ناخواسته به سیاست یا استراتژی کناره‌گیری از این یا آن گروه فلسطینی روی آورد بر وحدت

اسلامی فلسطینی خدشه وارد می‌کند و فاصله خود را با تحقق آرمان رهایی فلسطین دورتر می‌سازد. وحدت تنها در عرصه روی آوردن به مردم اتفاق می‌افتد و گروه‌های فلسطینی هم جزئی از مردم‌اند و یا دست‌کم در مردم نفوذ دارند. ایفای نقش پدران و صادقانه می‌تواند چه در سطح مردم و چه در سطح گروه‌ها، همه را در اطراف حماس جمع کند. در این صورت حماس و یا در واقع مردم فلسطین هر مانع را پشت سر می‌گذارند. البته باید بخشی از استراتژی وحدت فلسطینی در خارج از مرزهای آن شکل گیرد.

۲- حماس در عمل، از شعار محصور بودن مبارزه در درون فلسطین پیروی نمی‌کند. در عرصه تئوری هم منظور حماس از حصار بندی داخلی مبارزه فلسطینی آن است که فلسطینی‌های خارج از مرزهای اسرائیل دچار رنج و عذاب تازه‌ای نشوند، اما اگر روزی حماس استراتژی مبارزه صرفاً داخلی را بپذیرد مرگ تدریجی انتفاضه را رقم زده است. این تکرار همان اشتباهی خواهد بود که ساف به آن مبتلا شد و حماس باید از دلایل بی اعتبار شدن ساف عبرت بگیرد. حماس برای حفظ مبارزه در داخل مرزهای اشغالی چاره‌ای جز بیرون بردن مبارزه ضد اسرائیلی به خارج از مرزها ندارد. در حقیقت تنها افزایش عمق استراتژیک در مبارزه فلسطینی می‌تواند قیام مردم فلسطین را در درون مرزها حفظ کرده و تداوم بخشد. عمق استراتژیک به این معنا است که قبل از این که به سراغ تو آیند خود را واکسینه کن.

۳- موافقت با یک یا چند طرح صلح قبلی و فعلی یا همراهی با بخشی از آن که اکنون در استراتژی مبارزاتی حماس دیده نمی‌شود، تهدید دیگری است که در کمین این جنبش می‌باشد. از دلایل کامیابی حماس مخالفت با طرح‌های صلحی بود که مردم فلسطین آنها را بی‌ثمر دیده‌اند، زیرا کلید واژه همه این طرح‌ها، مشروعیت بخشی به اسرائیل و نادیده گرفتن همه حقوق فلسطینیان است. شرکت در مذاکرات صلح هم می‌تواند آسیب زننده باشد، چون شرکت در مذاکره به معنای پذیرش طرف مقابل (اسرائیل) است. طی نیم قرن گذشته، ناکارآمدی این طرح‌ها نمایان گردیده است و اینک ملت فلسطین در آستانه تجربه جدیدی است که با مراجعه به تاریخ مبارزه ملت‌ها، می‌توان پیروزی او را قطعی و حتمی دانست، زیرا نظام آفرینش پیروزی مردمی را که با عشق به خدا در راه او گام برمی‌دارند تضمین می‌کند. پیمودن این مسیر، تنها راه نجات مردم ستم‌دیده فلسطین است.

امیدها: ایجاد تغییر و اصلاحات، حمایت از مقاومت و ایجاد تشکیلات جدید خودگردان از جمله برنامه‌های حماس در آینده است. این برنامه‌ها نشان می‌دهد که حماس پیروزی خود را مدیون

خون شهدا می‌داند و هم‌چنان به آرمان‌های آنها پای‌بند است و این امر هم‌چون گذشته مایه قوام و دوام حماس خواهد بود. حماس به دلیل اتکا به آرمان‌های اسلامی، از این پیروزی غافل‌گیر نشده بلکه از قبل برای چنین نتیجه‌ای برنامه‌ریزی کرده بود و به این پیروزی اطمینان داشت. حماس می‌کوشد با مشورت با طرف‌های فلسطینی یک شراکت سیاسی را پایه‌گذاری کند که می‌تواند امیدهای جدیدی را برای دستیابی سریع‌تر به آرمان رهایی فلسطین فراهم آورد.

جنبش حماس در صدد است در گامی دیگر، با کشورهای عربی، اسلامی و اروپایی ارتباط بیشتری برقرار کند، البته مشروط به این که آنها به حقوق ملت فلسطین احترام بگذارند. حماس در درون مرزها دست همکاری به سوی جنبش فتح گشوده تا همگی به صورت متحد در جهت مصلحت ملت، گام بردارند. منتقدین جنبش حماس بیشتر بر این نکته تأکید می‌کنند که حماس عمدتاً در داخل فلسطین حضور دارد. البته این نکته تا حدودی درست است اما فلسطینیان خارج نیز از دید و توجه حماس خارج نیستند. با پیروزی حماس فلسطینی‌های خارج نشین یا تبعیدی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، از این رو فعالیت گسترده‌ای از سوی فلسطینی‌ها در لبنان و سوریه صورت می‌گیرد. توجه بیشتر به فلسطینی‌های خارج از فلسطین امید به موفقیت مقاومت را افزایش می‌دهد. حمایت مردم از جنبش حماس به آنها اطمینان می‌دهد که حامیان استواری دارند که آزادانه و با اراده خود حماس را انتخاب کرده‌اند؛ چیزی که بسیاری از رهبران کشورهای جهان از آن بی‌بهره‌اند. بی‌شک شرط ادامه این حمایت، تحقق وعده‌هایی است که حماس به مردم رنج دیده فلسطین داده است.

حماس برای تشکیل یک ارتش، جهت دفاع از ملت فلسطین آماده می‌شود که این امر امیدهای فراوانی را در مردم پدید می‌آورد؛ ارتشی که می‌تواند آرزوهای فلسطینی‌ها را سریع‌تر تحقق بخشد.

یک عضو بلند پایه اتحادیه اروپا گفته است: در حال حاضر توپ در زمین حماس است. حماس می‌تواند با اداره صحیح و مناسب اوضاع، تا حدی از مشکلات فلسطین بکاهد.^۱

۱- آرم جنبش حماس منعکس‌کننده امیدهای مردم فلسطین است. این آرم متشکل از عکسی است که گنبد الصخره در وسط و نقشه کوچکی از فلسطین بر بالای آن قرار دارد و پرچم‌های قوسی شکل فلسطین، گنبد را در برگرفته و به گونه‌ای رسم شده که گویا آن را در آغوش گرفته است. بر پرچم سمت راست آن، عبارت لا اله الا الله و بر پرچم سمت چپ، عبارت محمد رسول الله نوشته شده است. در قسمت زیرین گنبد عکس دو شمشیر به شکل ضربدر ←

حماس و راه‌های فرارو

رمز کام‌یابی و تداوم حیات سیاسی حماس، توکل بر خداوند و اتکای بر مردم فلسطین است که اگر گسترش یابد مشروعیت سیاسی آن را به همراه خواهد داشت. یعنی این که مشروعیت سیاسی حماس در صورتی تحقق و توسعه می‌یابد که خواسته‌های مردم را در نظر گرفته و در راستای آن، جنبش را سامان دهد. به میدان آوردن مردم نیز نکته مهمی است که با آگاه ساختن آنان نسبت به عواقب خطرناک سازش و طرح‌های صلح و جنایات اسرائیل میسر است. حماس باید بتواند چون گذشته به سازمان‌دهی مردم برای ادامه نبرد با دشمن مبادرت ورزد. حماس می‌داند که علت اصلی ناکامی حرکت‌های ضد اسرائیلی، دور ماندن از مردم بوده است. تجربه نشان داده است که دولت‌های عربی، مجامع بین‌المللی، کشورهای غربی و حتی دیگر سازمان‌های فلسطینی مصمم به پایان دادن به رنج فلسطینی‌ها نیستند. تاریخ ملت‌های آزاده به حماس گوشزد می‌کند که هیچ قدرتی عظیم‌تر و جدی‌تر از مردم نمی‌تواند سرنوشت آنان را رقم زده و آنها را به آرمان‌های خویش برساند.

این تصور که مردم فلسطین با این همه بیچارگی و تنگ‌دستی چه کاری می‌توانند انجام دهند، در قاموس و فرهنگ اسلامی جایی ندارد و حرف و اندیشه شیطانی است. همراهی با مردم پیروزی قطعی را به دنبال دارد، چه بر دشمن فائق آیند و چه به ظاهر شکست بخورند، زیرا شکست مقدمه نصرت تاریخی و الهی خواهد بود. حماس باید بپذیرد که مردم در همه مراحل مبارزه نقش اساسی دارند. اگر حماس خود را نخبه‌ای بداند که بهتر از ملتش می‌فهمد بر نقطه آغاز زوال همیشگی گام نهاده است. ملت فلسطین مسلمان‌اند و اگر همه چیز با خواسته چنین ملت مسلمانی هم‌گام و همراه شود هم‌گامی و همراهی با اسلام را در پی خواهد داشت.

ناگفته پیداست که مردم مسلمان راهی جز راه اسلام را مشروع نمی‌دانند و به دفاع از آن بر نمی‌خیزند. با اتکا به مردم مسلمان، شیوه مبارزه در مدار اسلام قرار می‌گیرد، شجاعت‌ها برای

→ جای دارد که چارچوب زیرین آرم را تشکیل می‌دهد. کلمه فلسطین در بخش زیرین تقاطع دو شمشیر، و عبارت حركة المقاومة الإسلامية حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین حماس) نیز در قسمت زیرین آرم و بر روی نواری، حک شده است. در نگاه اول، عکس مسجد و عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله، سمبلی از اسلامیت مسئله فلسطین و ژرفای اعتقادی آن را نشان می‌دهد، در حالی که خود نقشه، بیان‌گر موضع اصلی و ثابت جنبش حماس در قبال صهیونیست‌ها است، و هدف غایی از درگیری با صهیونیست‌ها را که آزادسازی کل فلسطین و مرزهای اشغالی، از لوٹ اشغال‌گری و نیز مخالفت جنبش با محدودسازی آرمان و اهداف فلسطین در درون سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ می‌باشد، نشان می‌دهد، و اما دو شمشیر، در اندیشه عربی چون همیشه، نشان‌گر توانایی و پاکی است.

مقابله با دشمن ظهور می‌کند و میل به مبارزه با سپاهی‌ها در وجود آدمی شکوفه می‌زند. پس رویکرد به مردم مسلمان دو راه دیگر فراروی جنبش فلسطینی می‌گشاید: پیروی از اسلام و متابعت از رهبری بر مدار اسلام. تاریخ جنبش‌های مردمی اسلامی چون انقلاب اسلامی تصدیق می‌کند که رمز پیروزی هر جنبش الهی و مردمی سه چیز در هم تنیده اسلام، مردم و رهبری است. پشت سر گذاشتن چالش‌های دیروز، کام‌یابی امروز و راه‌های بیرون رفت از چالش‌های فردا، ریشه در همین سه عنصر دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوعمرو، زیاد، جنبش اسلامی در کرانه عربی و نواره غزه، ترجمه حسن خامه یار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۲- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، موسسه کیهان، ۱۳۶۹.
- ۳- الریماوی، محمود، «عمده‌ترین چالش فراروی حماس»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.
- ۴- الزعتره، یاسر، «جنگ علیه حماس»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.
- ۵- ایاد برغوئی، جواد، سیری در اندیشه سیاسی حرکت مقاومت اسلامی فلسطین حماس، ترجمه حسین موسوی، تهران، نشر صبا، ۱۳۸۱.
- ۶- ذوعلم، علی، «جنبش‌های اسلامی؛ قانده یا استثناء»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۵ و ۴۶ (خرداد و تیر ۱۳۸۵).
- ۷- شیروودی، مرتضی، «ریشه، بستر و چالش‌های نهضت‌های اسلامی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۵ و ۴۶ (خرداد و تیر ۱۳۸۵).
- ۸- فتحی شقاقی، ابراهیم، انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، ترجمه نشر بین‌المللی الهدی، تهران، الهدی، ۱۳۷۶.
- ۹- کدیور، جمیله، پشت پرده صلح، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۰- لوین، ز. ا.، اندیشه و جنبش‌های نوین سیاسی - اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیز بنی‌طرف، تهران، سفیر، ۱۳۷۹.
- ۱۱- موثقی، احمد، «مسائل جنبش‌های اسلامی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۵ و ۴۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵.

۱۲- مهدیزاده، بابک، «حماس و اسرائیل بر سر دو راهی»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.

۱۳- نصار، سلیم، «حماس و انتخاب حکومت یا انقلاب»، (۱۳۸۵) سایت مرکز اطلاع رسانی فلسطین.

